

■ **احمد رضا صدری**

جبهه ملی ایران در زمره تشکیکل‌هایی است که در اوج‌گیری نهضت ملی ایران تأسیس شد و بر وقایع پس از خود، تأثیراتی نمایان گذارد. در دوران صدارت دکتر محمد مصدق به ویژه در مقطع دولت دوم وی، این جبهه دچار تششت و پراکندگی شد و نهایتاً پس از رویداد ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اعضای اولیه آن هر یک به سرنوشتی دچار شدند. مقالی که پیش روی شماست، سرنوشت پسرهای از تشکیکل‌دهندگان این جبهه پس از کودتا را به بازخوانی نشسته است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

■ ■ ■

جبهه ملی ایران در سال ۱۳۲۸ و پس از تقلب در دور نخست انتخابات مجلس شانزدهم تأسیس شد و در دوران نهضت ملی ایران، فراز و فرودهای فراوانی را پیمود. هیئت مؤسس جبهه ملی ۱۹ نفر بودند که عبارتند از: محمد مصدق، احمد ملکی‌مدیر روزنامه ستار، محمدحسن کاویانی، کریم سنجابی، احمد زیرک‌زاده، عباس خلیلی مدیر روزنامه اقدام، عمیدی نوری مدیر روزنامه داد، سیدعلی شایگان، شمس‌الدین امیرعلایی، سیدمحمود نریمان، ارسلان خلعتبری شهردار تهران سال ۱۳۳۰، ابوالحسن حائری‌زاده، حسین مکی، مظفر بقایی، عبدالقدیر آزاد، محمدرضا جلالی نایبیتی مدیر روزنامه کشور و حسین فاطمی. فعالیت‌های جبهه ملی اول بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ متوقف شد و تا ۳۰ تیر ۱۳۳۹ که جبهه ملی دوم بار دیگر فعالیت‌خود را از سر گرفت، فعالیت خاصی از این گروه دیده نشد. طی این هفت سال، شرایط نیروهای وابسته به جبهه ملی را می‌توان به شرح زیر دسته‌بندی کرد.

■ **سرنوشت مصدق و تنی چند از یارانش**

محمد مصدق و عده‌ای از اطرافیانش، پس از حمله مهاجمان به خانه‌اش به جای امنی رفتند و بعد از مدت کوتاهی تصمیم گرفتند تسلیم شوند. رژیم پهلوی پس از آنکه با کمک امریکایی‌ها توانست بار دیگر حکومت را در دست بگیرد، در پاییز سال ۱۳۳۲ مصدق را در یک دادگاه نظامی محاکمه کرد اما به دلیل اعتراضات مردمی، اعتصابات دانشجویی و بسته شدن بازارها نتوانست محکوم خلی به او سخت بگیرد و او را به سه سال زندان انفرادی محکوم کرد. در حکم دادگاه آمده است: «در مورد متهم ردیف یک دکتر محمد مصدق علل و جهات مخففه موجود است که در نظریه داد‌گاه مؤثر و موجب تخفیف کیفر نامبرده می‌باشد و آن اهمیت و اعتبار و خدمات و سابقه متهم... در تبعیت از افکار عمومی ملت ایران... است... اعلیحضرت همایون شاهنشاه از انحراف و لغزش متهم ردیف غمض عین فرموده و به کرامت‌عالیه خود از حق خصوصی صرف‌نظر و در موارد عدیده رعایت سوابق و ملاحظه جهات اخلاقی را توصیه فرموده‌اند. دادگاه با توجه به اوضاع و احوال خاصه متهم جهات مذکوره را در تخفیف مجازات دکتر محمد مصدق مؤثر دیده... به لحاظ آبالا بودن... سن عمر متهم ۶۰ سال نامبرده را به سه سال حبس مجرد محکوم می‌نماید.»

دکتر مصدق از سال ۱۳۳۳ تا شهریور ۱۳۳۵ در زندان انفرادی بود و سپس تحت نظر گاردهای نظامی به روستای خود، احمدآباد رفت و به مدت ۱۱ سال در حصر خانگی قرار گرفت. در این فاصله امکان ارتباط او با خارج و خالت در مسائل روز به کلی از او سلب شد و رژیم شاه به این ترتیب او را تحت کنترل کامل خود گرفت و خلع سلاح کرد.

■ **فرجام حسین فاطمی**

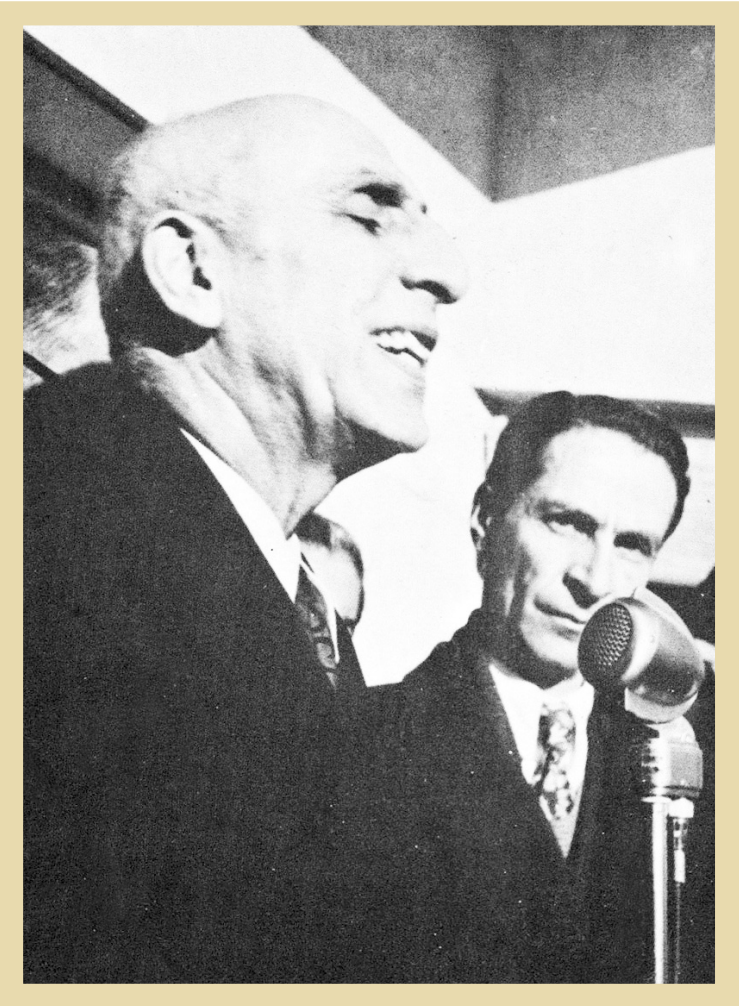
عده‌ای از اعضای مهم، فعال و مؤسس جبهه ملی، جان خود را در این راه از دست دادند که مهم‌ترین آنها دکتر حسین فاطمی، وزیر امور خارجه دکتر مصدق بود. شاه پس از برکناری دکتر مصدق، پیشنهاد جانشینی او را به دکتر فاطمی داده بود که در کسر، در حالی که بعضی از اعضای سرشناس جبهه ملی، قریب شاه را خورند و به دشمنی با دکتر مصدق و جبهه ملی پرداختند. دکتر فاطمی در دوران نخست‌وزیری دکتر مصدق، معاون او و وزیر امور خارجه و نیز سخنگوی دولت بود و به خاطر مواضع تندش علیه دربار، مخصوصاً مواضع بسیار تندی که پس از فرار شاه از ایران اتخاذ و سلطنت را در ایران، مضمحل و جمهوری را اعلام کرد، پس از کودتای ۲۸ مرداد ناچار شد به زندگی مخفی رو آورد. او در این مدت در خانه ستوان دکتر محسنی در نزدیکی میدان تجریش مخفی بود و سرانجام در اسفند ۱۳۳۲ توسط سرهنگ مولوی دستگیر شد. رژیم ابتدا سعی کرد توسط ارتل و وابشانی چون شعبان بی‌مخ و دارو دست‌شاه دکتر فاطمی را به هلاکت برساند و خود را از شر او خلاص کند اما هنگامی که قرار بود او از شهرهایی به زندان لشکر ۲ زرهی منتقل کنند و شعبان و ایادی او به جانش اقتانند، خواهر دکتر فاطمی خود را روی برادرش انداخت تا او را از شر چاقوها و قمه‌های آنها حفظ کند، بااین همه دکتر فاطمی چند زخم چاقو برداشت و او را به بیمارستان ارتش بردند و تحت عمل جراحی قرار گرفت. دادگاه نظامی دکتر فاطمی در مهر ۱۳۳۳ تشکیل شد و او را که به دلیل جراحات و تب شدید قادر نبود روی پا بایستد، با آمبولانس و برانکارده به دادگاه آوردند. دکتر فاطمی در دادگاه حاضر نشد از دکتر مصدق و کارهایی که کرده بود اعلام برائت کند و همچنان شجاعانه علیه شاه سخن گفت و سرانجام در ساعت چهار بامداد روز چهارشنبه ۱۹ آبان ۱۳۳۳ طبق حکم دادگاه نظامی در لشکر ۲ زرهی با حضور عده‌ای از افسران ارتش از جمله آزموده، تیرباران شد.

■ **عاقبت خونین جمعیت فداییان اسلام**

گروه دیگری که سران آنها به جوخه اعدام سپرده شدند، فداییان اسلام بودند که هر چند در دوره مصدق از جمله مخالفان سرسخت او بودند اما در تحصن دکتر مصدق و یارانش در ۲۲ مهر ۱۳۳۸ در مقابل دربار، کنار او قرار گرفتند. آنها در ابتدای کار کمی نسبت به دکتر مصدق خوش‌بین بودند، هر چند در میانی اعتقادی باو اختلاف‌نظر‌های جدی داشتند و مخصوصاً وقتی پس از ترور رزم‌آرا و هموار شدن راه ملی شدن صنعت نفت، جبهه ملی به قولی که به آنها داده بود که پس از به دست گرفتن حکومت، احکام اسلام را اجرا خواهد کرد، وفاترکد، در زمره سرسخت‌ترین منتقدین دولت مصدق قرار گرفتند. پس از کودتای ۲۸ مرداد، نواب صفوی نظریه پرزاد و مؤسس فداییان اسلام، همراه با سه تن از رهبران این گروه تیرباران شدند.

■ **داستان تراژیک کریم پور شیرازی**

از دیگر کسانی که پس از کودتای ۲۸ مرداد به طرز هولناکی



محمد مصدق و شمس‌الدین امیرعلایی از اعضای جبهه ملی ایران

محمد مصدق و عده‌ای از اطرافیانش، پس از حمله مهاجمان به خانه‌اش به جای امنی رفتند و بعد از مدت کوتاهی تصمیم گرفتند تسلیم شوند. رژیم پهلوی پس از آنکه با کمک امریکایی‌ها توانست بار دیگر حکومت را در دست بگیرد، در پاییز سال ۱۳۳۲ مصدق را در یک دادگاه نظامی محاکمه کرد اما به دلیل اعتراضات مردمی، اعتصابات دانشجویی و بسته شدن بازارها نتوانست محکوم خلی به او سخت بگیرد و او را به سه سال زندان انفرادی محکوم کرد

نظری بر سرنوشت اعضای اولیه جبهه ملی ایران پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

فرجام پایه گذاران

یک تشکل از هم گسیخته!

در سال ۱۳۳۴ خود را معرفی کرد و شش ماه زندانی بود. سیدعلی شایگان که ابتدا به حبس ابد و سپس در دادگاه تجدیدنظر به ۱۰ سال زندان محکوم شد ولی در اسفند ۱۳۳۴ مورد عفو قرار گرفت و به امریکارفت و در آنجا هری جبهه ملی در امریکا را به عهده گرفت. حاج‌محمدحسن شمشیری که هفت ماه در جزیره خارک تبعید بود.اللهیار صالح وزیر کشور مصدق و سفیر ایران در امریکا، دکتر غلامحسین صدیقی وزیر پست و تلگراف و تلفن مصدق مدت ۱۰ ماه و نیم زندانی بود. داریوش فروهر که در جریان کودتای ۲۸ مرداد زخمی شد و پس از کودتا هم به فعالیت‌های خود ادامه داد و بارها دستگیر و زندانی شد. در مرداد ۱۳۳۲ به جزیره قشم تبعید شد. زیرا علیه کودتاجی‌ها اعلامیه داده و مردم را به مقاومت در برابر آنها دعوت کرده بود. او بعد از بازگشت از تبعید علیه‌برادراراد کنسرسیوم تظاهراتی را به راه‌انداخت و دستگیر و زندانی شد. در سال ۱۳۳۵ هم به دلیل مخالفت با پیمان بغداد زندانی شد. دکتر عبدالله معظمی که در سال ۱۳۳۲ پس از اتمام ریاست مجلس آیت‌الله کاشانی، مدت ۴۸ روز رئیس مجلس بود. بعد از کودتای مخفی بودو با نهضت مقاومت ملی همکاری می‌کرد. در اردیبهشت ۱۳۳۴ بازداشت و تبعید شد/خلیل ملکی بعد از کودتای ۲۸ مرداد، بدون محاکمه در قلعه فلک‌الافلاک زندانی شد. پس از آزادی به قرارداد کنسرسیوم اعتراض و آن را به صورت مقابله مفصلی در داخل و خارج کشور منتشر کرد. محمود نریمان وزیر دارایی مصدق که مدتی در زندان لشکر ۲ زرهی زندانی بود و سپس به فعالیت در نهضت مقاومت ملی پرداخت. در اردیبهشت ۱۳۳۴ به جنوب تبعید شد. در ۱۳۴۰ در اثر سکنه قلبی درگذشت. یکی از افرادی که از جبهه ملی و مصدق جدا نشد و ولی از زندان و تبعید در امان ماند، دکتر کریم سنجابی بود که بعد از کودتا حدود ۱۹ ماه مخفی بود ولی با شفاعت برادر دکتر مصدق حشمت‌الدوله والاتباز، در سال ۱۳۳۴ خود را معرفی کرد و همان روز هم آزاد شد.ابوالقاسم امینی از همکاران دکتر مصدق در مجلس چهاردهم و استاندار اصفهان و کفیل وزارت دربار، بعد از کودتا مدتی زندانی شد اما با

■ **فرجام همفکران مصدق در جبهه ملی**
اکثر اعضای جبهه ملی که تا آخر زملمداری دکتر مصدق در کنار او باقی ماندند، بعد از کودتای ۲۸ مرداد مدتی مخفی بودند و پس از تسلیم تبعید یا زندانی شدند اما اکثر اقبل از پایان محکومیتشان آزاد شدند، از جمله دکتر آذر، وزیر فرهنگ مصدق که تا ۲۷ دی ۱۳۳۲ در زندان بود و پس از آزادی در مطب خود به طبابت مشغول بود. امیر علایی به ترتیب وزیر اقتصاد، کشور، دادگستری دکتر مصدق و وزیر مختار ایران در بلژیک بود. زیرک‌زاده که به مدت دو سال و نیم مخفی بود و



ابونحسن حائری‌زاده، عبدالقدیر آزاد وحسین مکی از اعضای جبهه ملی

یادکردی و تذکاری از سپهبد شهید

سردار ماندگار حاج‌قاسم سلیمانی

نمی از یم!

تلویزیونی با خشم و غضب اظهار داشت: «ایران اگر صد ژنرال امریکایی را هم بکشد، به اندازه قاسم سلیمانی نمی‌شود!» در چنین فضایی، مشتکی مثلاً هنر مند بی‌هویت که سال‌هاست مردم آنان را به فراموشی سپرده‌اند و تنها هنر شان «بردن عرض خود و زحمت داشتن دیگران است»، سعی کردند با ادا و اطوارهای روشنفکرانه‌ای که در حد و اندازه اسلافشان هم نیست، به خیال خام خود، این حماسه ملی را مخدوش سازند و چون با بی‌اعتنایی محض مردم روبه‌رو شدند، به غلط کردن افتادند و دو دست از دو پا دراز تر برگشتند. اینان به‌خوبی می‌دانند که ر بسیند به آلف و الوف فعلی را صدقه سر همین مردم دارند و در هیچ جای دنیا کسی برای آنها فقر قرمز پهن نمی‌کند که هیچ، برایشان تره هم خرد نمی‌کنند. فرجام بااستعداد ترنشان در ینگه دنیا باید درس عبرت خوبی برایشان بوده باشد که متأسفانه به دلیل کوه‌بینی و خودشیفتگی ناشی از آن نبوده است.

تحلیل بی‌نظیر مردم از حاج‌قاسم سلیمانی بی‌ادعا و بی‌ادا و اطوار به‌خوبی نشان داد که مردم ایران به‌رغم سکوت، بسیار باهوش‌تر از تصور حضرات هستند و در طول تاریخ و به‌ویژه پس از انقلاب، با اتکا به هوش خارق‌العاده و آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی خود، خرمهره را از گوهر نساب به‌خوبی تشخیص می‌دهند و هرگز قریب شگردهای تبلیغاتی مدل غربی را دست کم برای مدت طولانی نمی‌خورند. شهادت حاج‌قاسم سلیمانی همچون حیات پربارش، یک بار دیگر وحدت سال‌های همه و همه از جمله تحلیلگران برج عاج‌نشین را متحیر کرد و انسان را بیش از پیش بر این



شهید سپهبد حاج‌قاسم سلیمانی در میان تنی چند از نیروهای محروم قوامت

حول محور اسلام و انقلاب گرد هم آورد. باشد که مسئولان خواب‌آلوده ما قدر این نعمت را در یابند و بار دیگر برای جنگ انداختن به مطامع دنیسوی مصنب‌های یک‌بار مصرف، رمز اقتدار و پیروزی این مردم را که همانا «وحدت کلمه» است یا باری‌ها و فریبنکاری‌های گروهی و جنبای و خانوادگی و قومی و قبیله‌ای تضعیف نکنند و قدر مردم‌اندیش چنین یگانه را بداند که تهرماهیان به بمن دنیاطلبی و زراندوزی حضرات به زردی گراییده و دست‌های تهی‌شان اسباب شرمساری در برابر نگاه زن فرزندان اما باز برای دفاع از ارزش‌های دینی و انقلابی خود پا به رکابند و سراز پا نمی‌شناسد.

حسن ختام کلام را بسختی از حاج‌قاسم دلسوخته و فداکار و مخلص قرار می‌دهم، باشد که همداری به کسانی باشد که از بزرگی فقط‌های وهوی و جنجال را آموخته‌اند و از شقفت و دلسوزی به حال مستضعفین بویی نبرده‌اند: «آیا همه ما به وظایف خود عمل کرده‌ایم؟ وقتی مرا سلیمانی بچه ایران و شخصیتی بزرگ در معیارهای جهانی و سربازی وطن پرست، دلاور و شرافتمند برای وطن ما بود. نام او در ده بزرگ‌ترین نوابغ نظامی جهان ماند و ژنرال دوگل، موننگمری، رومل و آیزنهاور مانند‌گلر خواهد ماند. علیرضا نوری‌زاده که سال‌هاست تلاش می‌کند حتی اقدامات صحیح جمهوری اسلامی را هم وازگونه قلمداد کند، از شرکت چند میلیونی مردم در تشییع جنازه حاج‌قاسم چنان برافروخته و به‌تزدته شد که تلاش کرد با فحاشی – که البته شیوه همیشگی اوست – ششم خود را بیان کند اما حتی او هم نتوانست عظمت حاج‌قاسم را منکر شود و در یک گفت‌وگوی باحجاب و بی‌حجاب را با هم جذب کند.»